

دماوند و فرقه‌های رازآمیز

یهودیان دماوند، فراماسونری و نماد ابلیسک

بنگرید به یادداشت دوم: «دروازه قرآن» و نمادهای ابلیسک در شیراز

متن کامل سه یادداشت درباره نمادهای شیطنانی به‌مراه تصاویر به صورت PDF برای چاپ

خواب می‌بینم

دماوند گران‌سنگ از میان رفته ست

کوه کوهان

کوه ورجاوند پیروزی

کوه پیشانی بلند آسمان آهنگ

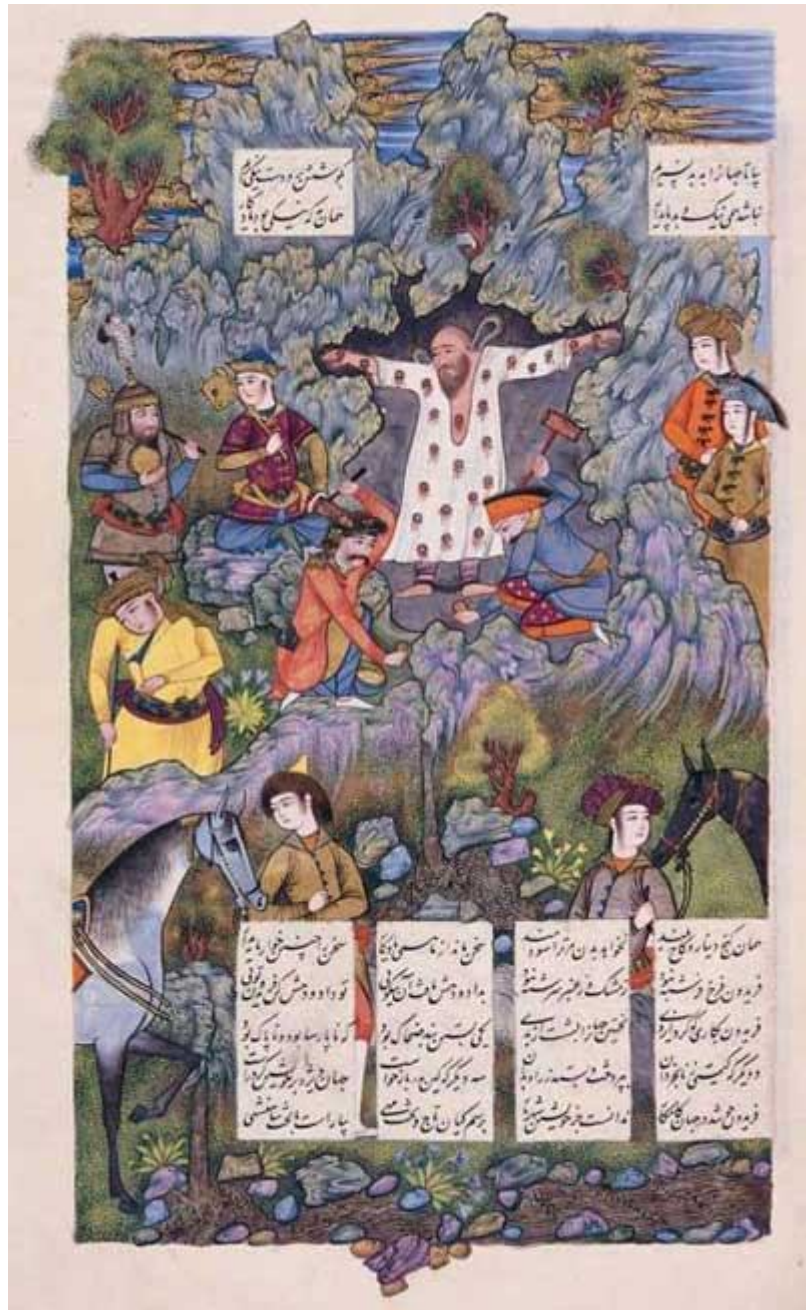
از میان رفته ست

و تهی جای عظیمش معبر بادی است پیچنده

(سیاوش کسراییی)



گاه می‌اندیشم سیاست‌های نادرست توسعه، همان سیاست‌هایی که اندکی پس از پایان جنگ آغاز شد، و «فرانکنشتین» مخلوق آن، تهران، اسطوره‌های کهن ایرانی را به واقعیت بدل می‌سازد. گویی نیرویی اهریمنی بر تهران می‌دمد که جان‌مایه خود را از «ضحاک» می‌گیرد؛ همان نماد پلیدی که در کوه دماوند، بر فراز تهران، تا «آخرالزمان» در بند است. ایرانیان ضحاک را نکشتند زیرا بر آن بودند که از رجاسات بدن او فساد جهان را خواهد آکند.



تصویر به بند کشیدن ضحاک در کوه دماوند به دست فریدون در شاهنامه بایسنقری

در اساطیر ایرانی، ضحاک (اژدها) نماد «ابلیس» است؛ همان‌که امروزه در غرب «لوسیفر» (Lucifer) خوانده می‌شود و پرستندگانی کثیر یافته: «شیطان پرستان». در دوران معاصر، مروج بزرگ این نحله آلیستر کرولی [۱] بود که طبق روایت مشهور پدر نامشروع باربارا بوش (مادر بزرگ جرج بوش) است. [۲] در سال ۱۹۶۶ آنتون لاوی «کلیسای شیطان» را در آمریکا بنا نهاد و در ۱۹۶۹ «کتاب مقدس شیطان پرستان» را منتشر نمود. [۳]

از منظر شیطان پرستان، «لوسیفر» فرشته مغضوب خداوند است که پیروانش او را «نور» و دشمنانش را «تاریکی» می‌دانند. واژه لاتین «لوسیفر»، به معنی «ستاره صبحگاهی»، نام دیگری است برای ستاره زهره (ونوس). در پاگانیزم رومی، لوسیفر «ژوپیتر» نام داشت و خدای خدایان بود. «ژوپیتر» در یونان باستان «زئوس» نامیده می‌شد. «زئوس» نیز به معنی «نورانی» و «درخشان» است. طبق باور شیطان‌پرستان، سرانجام «لوسیفر» با «ماشی یح» (مسیح) به تعامل و مصالحه خواهند رسید و «مسیح» زمین و زمینیان را در سهم «لوسیفر» قرار خواهد داد. بنابراین، برخلاف آرمان کسانی که به عبث ظهور مسیح (= مهدی در اسلام) را انتظار می‌کشند، در آخرالزمان این «لوسیفر» است که در زمین ظهور می‌کند نه «مسیح». آینده زمین از آن لوسیفر خواهد بود. این اعتقادات عمیق و جدی است و باید جدی‌شان گرفت.

برخلاف باور اساطیری ایرانیان، که دماوند را محبس و در نهایت محل خروج ضحاک («دجال» اسلامی یا «لوسیفر» غربی= نیروی شر و تاریکی) در آخرالزمان می‌دانند، از دیدگاه تئوسوفیست‌ها و نحله‌های رازآمیز ماسونی دماوند مأمن و مخفیگاه «استادان نور» و محل خروج «موعود» و «منجی» ایشان است. از اینرو، دماوند در باورهای ماسونی-یهودی جایگاهی مقدس و برجسته دارد.

بهرام‌شاه نائوروجی شروف (بهرام‌شاه نوروزی صراف)، تئوسوفیست نامدار پارسی (زرتشتی) هند، مدعی است که از هیجده سالگی (۱۸۷۶) سیر و سیاحت خود را آغاز کرد و در مرز هند و افغانستان تصادفاً با گروهی از «زرتشتیان مخفی» آشنا شد که با نام فرقه صوفی «صاحب‌دلان» فعالیت می‌کردند. رهبر فرقه از بهرام‌شاه دعوت کرد که با آنان به مخفیگاه‌شان، غاری در کوه دماوند، رود. بهرام‌شاه با ایشان به ایران و به دماوند رفت، سه سال با آنان در غارشان زندگی کرد، «علم خُش‌نوم» را از ایشان فرا گرفت، «اسرار» را آموخت، صاحب «کرامت» شد و حتی قدرت حافظه‌اش به طرز شگفت‌افزایش یافت. او به بمبئی باز گشت و در اوایل سده بیستم «دعوت» خود را علنی کرد. خورشیدجی کاما و جیوانجی مودی، سرشناس‌ترین ماسون‌های هند که هر دو پارسی بودند، از او حمایت می‌کردند. بر مبنای آموزه‌های بهرام‌شاه در سال ۱۹۱۰ در بمبئی «انستیتوی علم خُش‌نوم» تأسیس شد. در این انستیتو چهره‌های نامداری آموزش دیدند که در تحولات هند و ایران مؤثر بودند: فیروز و دین‌شاه شاپورجی ماسانی، فرامرز و جهانگیر سهرابجی چینی‌والا، کاماجی کاما، جمشیدجی شروف، فیروز‌شاه شروف، م. ایرانی و دیگران.

طبق آموزه‌های «خُش‌نوم»، بهرغم این‌که بهرام‌شاه از «استادان» خود، فرقه «صاحب‌دلان» دماوند، جدا شد ولی این «استادان غیبی» همواره به شکلی مرموز بر او ظاهر می‌شدند و راهنمایی‌اش می‌کردند. «فرقه صاحب‌دلان» مرکب از ۷۲ تن پیروان «دین بهی» است که پس از حمله اعراب و سقوط دولت ساسانی در غاری در دماوند پنهان شدند. آنان تا به امروز زنده‌اند. این غاری ویژه است که در گذشته دور با همین هدف ساخته شد و بیگانگان را به آن راهی نیست. طبق این باورها، بهرام‌شاه ورجاوند، که هر از چند در قالب انسان به زمین بازمی‌گردد، در یکی از «بازگشت»‌هایش در وجود یک نظامی بلندپایه ایرانی زاده می‌شود و رئیس فرقه مخفی دماوند را از مرگ می‌رهاند.

این‌گونه باورهای رازگونه به ظاهر مهمل، ولی معنادار، را مأموران اطلاعاتی بریتانیا نیز رواج می‌دادند. کلنل سیر رابرت یانگهزبند، که در سال ۱۸۷۷ ژنرال شد، در خاطراتش مدعی است: روزی در کوه دماوند شکار می‌کرد، به‌ناگاه دری مخفی یافت، به درون غاری رفت، از سوی «صاحب‌دلان» مورد پذیرایی قرار گرفت، عصر به خانه باز گشت، فردا و روزهای بعد به جستجو پرداخت ولی هیچ نشانی از آن غار نیافت.

درباره علل «تقدّس» دماوند در میان فرقه‌های رازآمیز شیطنی، اعم از فراماسونری و سایر نحله‌ها، دو علت می‌توان برشمرد:

نخست، و مهم‌ترین، قدمت و عمق سکونت یهودیان در دماوند است. در سده هفدهم میلادی دماوند سکنه قابل توجه یهودی داشت و علاوه بر یهودیان علنی، فرقه کابالا و اعضای شبکه یهودیان مخفی «دوئمه» (پیروان شابتای زوی) [۱] در دماوند پیروان و مبلغینی برجسته چون شموئیل بن هارون دماوندی داشتند.

به‌نوشته جودائیکا «گورستان و خرابه‌های کنیسه دماوند گواه بر قدمت استقرار یهودیان در این شهر است. در سده هفدهم بابایی بن لطف، مورخ یهودی- ایرانی، از یهودیان دماوند به عنوان یکی از هیجده جامعه یهودی یاد کرده که در جستجوی نسخه‌های کابالایی بودند و قربانی موج گروش اجباری به اسلام شدند. تبلیغات فرقه شابتای [دوئمه] در ایران با نام شموئیل بن هارون دماوندی در پیوند است.» طبق مندرجات تاریخ یهود ایران حبیب لوی، دماوند از مراکز مهم یهودیان ایران بود و گورستان کهن آنان به‌نام «گیلعاد» پابرجاست. لوی مدعی است که یهودیان دماوند بقایای اسرای بنی‌اسرائیل‌اند که در زمان حمله آشور به گیلعاد (جلعاد) دماوند کوچانده شدند. [۱] این ادعا، بر بنیاد منابع معتبر تاریخی، مورد تأیید من نیست. معهذاً، بر اساس منابع دوران صفوی، می‌دانیم که دماوند یهودیانی کثیر داشت و بخش مهمی از ایشان در زمان شاه عباس دوم به اسلام گرویدند. منابع یهودی این گروش را «اجباری» می‌دانند و جدیدالاسلام‌های دماوند را از «یهودیان مخفی» می‌خوانند.* حاج نجمیا مروتی، حاج اسماعیل اخوان (یزقل شمعون)، اسحاق یونسی (اسحاق یوحنا)، عزیزالله مروتی و بنیامین یهودا بنیانگذاران مدرسه آلیانس اسرائیلی در دماوند بودند. پس از صدور اعلامیه بالفور (۲ نوامبر ۱۹۱۷) اولین سازمان صهیونیستی ایران با نام «انجمن تقویت زبان عبری» تأسیس شد که اندکی بعد «انجمن صیونیت ایران» نام گرفت. یهودیان دماوند در این سازمان نقش برجسته داشتند و عزیزالله یوحنا دماوندی (راب نعیم) منشی آن بود. بر بنیاد «یهودیان مخفی» دماوند در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی بابی‌گری و بهائی‌گری در این خطه گسترش فراوان یافت. میرزا نبی دماوندی از بابیانی بود که در جریان ترور نافر جام ناصرالدین‌شاه اعدام شد.

دومین عامل که توجه خاص فرقه‌های رازآمیز و شیطنی به دماوند را توضیح می‌دهد، شکل این قله عظیم است. دماوند را تنها کوه مخروط مثلث نمای بزرگ در میان کوه‌های جهان می‌دانند که از این منظر می‌تواند بزرگ‌ترین نماد طبیعی ابلیسک [۱] شمرده شود. ابلیسک Obelisk، که در فراماسونری و نحله‌های رازآمیز و شیطنی سخت مورد تکریم است، نماد مقدس پاگانیزم در مصر باستان است و مظهر آلت تناسلی مذکر به معنای حلول یا دخول شیطان در کالبد انسان یا تسلیم روح خود به شیطان و اخذ نیرو از او؛ آن‌گونه که در نمایشنامه «دکتر فائوستوس» کریستوفر مارلو** یا «فائوست» گوته به تصویر

کشیده شده و در سال‌های اخیر به وفور در فیلم‌های سینمایی، به شکل حلول مستقیم شیطان در جسم انسان یا باروری انسان از شیطان یا موجودات فضایی، ترویج می‌شود.

این همان نماد کهن شیطان در صحرای عرفات (۲۱ کیلومتری شمال مکه) است که هر ساله توسط میلیون‌ها زائر خانه خدا در مناسک «رمی جمرات» در سه نوبت سنگ باران می‌شود. در سال‌های اخیر، حکومت سعودی این سه نماد باستانی را، که نه تنها از نظر مناسک اسلامی بلکه از نظر تاریخ ادیان و اسطوره‌شناسی نیز واجد اهمیت منحصر به فرد است، برداشت و به جایش دیواری ساده گذارد. با این تغییر، که قطعاً تصادفی نبود، «رمی شیطان» از غنی‌ترین نماد برائت انسان از شیطان تهی شد. در فضایی نماد ابلیسک از مناسک حج حذف می‌شود که سر نورمن فاستر (لرد فاستر تمس بنک)، [۱] معمار بزرگ انگلیسی و ماسون بلندپایه که بازسازی مکه به دست اوست، در سراسر جهان نمادهای ابلیسک یا به تعبیر دیگر «هرم‌های ایلومیناتی»*** به پا می‌کند.

عجیب است، ولی باور کنید، که نمادهای ابلیسک به وفور در معماری ساختمان جدید مجلس شورای اسلامی در ایران به کار گرفته شده. در معماری اسلامی ابلیسک (نماد شیطان) وجود ندارد. نمی‌دانم چرا رئیس وقت مجلس متوجه این امر نشد و به معمار طرف قرارداد با مجلس تذکر نداد.



نماد ماسونی ابلیسک در شهر واشنگتن که به عنوان یادمان جرج واشنگتن، پدر دولت آمریکا، به دست معماران ماسون ساخته شد.

این نماد با ۱۶۹ / ۲۹۴ متر ارتفاع بلندترین ابلیسک ساخته بشر است. در سال ۱۸۸۴ نصب شد.



یکی از نمادهای ابلیسک مصر باستان
المطریه (شمال قاهره، نزدیک عین شمس)



نماد کهن ابلیسک در مناسک رمی جمرات (سنگباران شیطان)



دیواری که جایگزین نماد کهن ابلیسک شده است





نمادهای ابلیسک در ساختمان جدید مجلس شورای اسلامی

پی‌نوشت ۹ اسفند ۱۳۸۷، ساعت ۱ صبح:

بارزترین نماد ابلیسک در تهران ساختمان مؤسسه قرض‌الحسنه قوامین در میدان آرژانتین است. این ساختمان زشت، که توجه همگان را به خود جلب می‌کند، علاوه بر ارائه نمای یک ابلیسک عظیم در یکی از پرترددترین مناطق تهران، و مشرف بر مصلاهی بزرگ تهران، با رنگ قرمز نیز تزیین شده. این رنگ در مناسک شیطان‌پرستان کاربرد دارد. ساختمان قوامین در حوالی نیمه دهه ۱۳۷۰ به یک نهاد امنیتی تعلق داشت و «صندوق قرض‌الحسنه امین» نامیده می‌شد که از مؤسسات مقتدر مالی کشور بود.

بعدها، ساختمان فوق به مؤسسه قرض‌الحسنه قوامین فروخته شد. بهرغم این تغییر، در آذر ۱۳۸۶ مؤسسه قوامین در تبلیغات خود اقدام به استفاده از عدد ۶۶۶ (نماد شیطان) نمود. این امر اعتراضاتی را سبب شد که منجر به مداخله رئیس‌جمهور و جلوگیری از پخش تبلیغات مؤسسه فوق از تلویزیون شد.

در مراجعه به «گوگل ارث» متوجه شدم که در عکس هوایی از تهران ساختمان فوق با رنگ قرمز به شکلی چشمگیر متمایز است.



عکس هوایی «گوگل ارث» از ابلیسک قرمز رنگ میدان آرژانتین مشرف بر مصلاى بزرگ تهران



ماکت ابلیسک میدان آرژانتین، مشرف بر مصلاى تهران

صفحه اصلی نقشه سایت تماس با ما



موسسه مالی اعتباری قوامین

Design - Public Relation

تراجم سایت و اداره روابط عمومی

نام حوزه: تهران
 نام سرپرست حوزه: بهروز محمدرزاده
 کد حوزه: 1
 تلفن: 3-88528371
 شماره: 88528370
 آدرس شعبه: آرزاتین- ابتدای بلوار بهقی- روبروی پمب
 گاز-خ 16 شرقی-ب 19

تهران

- آخبار
- درباره موسسه
- امور داخلی
- روابط عمومی
- خدمات
- تماس
- آموزش

سایت تحلیلی خبری عصر ایران

نسخه چاپی
 ارسال به دوستان

کدخبر: 31004 تاریخ انتشار: 21 آذر 1386 - 13:23

عدد 666 در تبلیغات قوامین!

از طریق هماهنگی با حوزه بازرگانی صدا و سیما از ادامه بخش تیزر تبلیغاتی صندوق قرض الحسنه قوامین جلوگیری شده است.

یالانارات نوشت: در پی دستور رئیس جمهور به وزیر اطلاعات مبنی بر بررسی خیر استفاده از عدد 666 در تبلیغات تلویزیونی صندوق قرض الحسنه قوامین موضوع توسط این نهاد امنیتی کشور، پیگیری و بلافاصله دستور عدم بخش این تیزر تبلیغاتی صادر شد.

بنا بر این گزارش، وزارت اطلاعات در خصوص نحوه پیگیری موضوع اعلام کرد: از طریق هماهنگی با حوزه بازرگانی صدا و سیما از ادامه بخش تیزر تبلیغاتی صندوق قرض الحسنه قوامین جلوگیری شده است.

در تبلیغات عرب علیه جمهوری اسلامی پس از محور شرارت خواندن ایران توسط بوش، در برخی فیلم ها ایران را با عدد 666 که عدد و نماد شیطان از نظر غربی هاست نشان می دهد.

<http://www.asriran.com/fa/pages/?cid=31004>

توضیح مهم: این یادداشت برگرفته از بخشی از پژوهش‌های منتشر نشده نگارنده است در زمینه نمادهای شیطانی. هماره، از جمله در مقدمه جلد اول زرسالاران، به پرهیز از سطحی‌نگری توصیه کرده‌ام. در آنجا نوشتیم: کتاب من نباید سبب شود که هر جدیدالاسلامی را «یهودی مخفی» بپنداریم؛ و از میان صحابه‌ای که در رکاب پیامبر اکرم (ص) به شهادت رسیدند مخیریق و اسود راعی را مثال زدیم که هر دو کلیمی نومسلمان بودند. در اینجا نیز تأکید می‌کنم که یادداشت فوق نباید توهین به کوه دماوند، به عنوان یکی از زیباترین نمادهای ایران زمین، یا به مردم شریف و مسلمان آن سامان، تلقی شود. درباره سایر مناطق ایران نیز چنین کاوش‌هایی انجام داده‌ام از جمله درباره اصفهان و شیراز که زادگاه و موطن من است. اگر قرار باشد تنها به صرف تعلق به یک منطقه کسانی مورد اتهام قرار گیرند، این اتهام می‌تواند متوجه من نیز باشد زیرا در زمان انقلاب مشروطه، طبق آمار «آلیانس اسرائیلی»، یک دهم از جمعیت پنجاه هزار نفری شهر شیراز یهودیان بودند. درباره تکاپوهای اولیه کانون‌های استعماری در شیراز پژوهشی انجام داده‌ام که منتشر خواهد شد.

* مهاجرت وسیع یهودیان به ایران در دوران شاه صفی اول بدانجا رسید که شاه عباس دوم، به تحریک وزیرش محمد بیگ، فرمانی صادر کرد که طبق آن کلیه یهودیان اصفهان و سراسر ایران باید به اسلام بگردند. این در حالی است که وی رویه‌ای باز و تسامح‌آمیز نسبت به مسیحیان داشت. در نتیجه این فرمان، گروه کثیری از یهودیان، که رقم ایشان یکصد هزار نفر ذکر می‌شود، ظاهراً به اسلام گرویدند ولی، به‌نوشته راجر سیوری، «مخفیانه» به دین یهود وفادار ماندند. (راجر سیوری، «عباس دوم»، ایرانیکا)

** کریستوفر مارلو (۱۵۶۴-۱۵۹۳) از مأموران اطلاعاتی اینتلجنس سرویس انگلیس در عصر الیزابت اول بود. این سازمان را سر فرانسیس والسینگهام اداره می‌کرد که به عنوان اولین رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس شناخته می‌شود. مارلو شاعر و ادیبی نامدار و نویسنده نمایشنامه‌های معروف دکتر فائوستوس و تیمور لنگ است. مارلو فارغ‌التحصیل کالج کریپوس کریستی دانشگاه کمبریج است. او از همان دوران تحصیل و اقامت در کمبریج با سازمان اطلاعاتی الیزابت همکاری می‌کرد و به جاسوسی در میان مدرسین و طلاب، برای کشف کاتولیک‌ها، اشتغال داشت. در دهه ۱۵۸۰، به‌دلیل پیگردهای خونین دربار الیزابت علیه کاتولیک‌ها، طلاب کاتولیک انگلیس به فرانسه می‌گریختند و گروهی از ایشان در واقع مأموران اطلاعاتی بودند که اهداف جاسوسی را دنبال می‌کردند. مارلو نیز در چنین مأموریت‌های مخفی شرکت داشت. او سرانجام در جریان یک ماجرای مشکوک، که چگونگی آن روشن نیست، به قتل رسید. دو تن از همراهان او در این ماجرا، رابرت پولی و اینگرام فریزر، مانند مارلو جاسوس والسینگهام بودند و نفر سوم (نیکلاس اسکرس) گویا جاسوس دوجانبه بود. توماس کید، دوست و هم‌خانه‌ای کریستوفر مارلو، در دو فقره از نامه‌هایش مارلو را «ملحد» خوانده و یکی دیگر از دوستان مارلو در نامه‌ای او را «ملحد» و «همجنس‌باز» نامیده است. دکتر فائوستوس داستان زندگی فردی است که در ازای ثروت و قدرت زندگی خود را به شیطان می‌فروشد و این شاید تجلی آرزوهای نهفته خود مارلو باشد. نمایشنامه تیمور لنگ مارلو مضمونی ضد اسلامی دارد. در این نمایشنامه تیمور چوپان‌زاده دلاوری است که بر اثر نبوغ خود به اوج اقتدار و شهرت رسید. به‌نوشته مرحوم دکتر عبدالحسین نوائی، «آنچه از این نمایشنامه مستفاد می‌شود نفرت و وحشت اروپای مسیحی و بی اطلاع است از دیانت اسلام.» مارلو، بدون توجه به

مسلمان بودن تیمور، ادعا می‌کند که تیمور «قرآن ترکی و نوشته‌های خرافی را که در معبد محمد یافته بود» سوزانید؛ بایزید و همسرش در اسارت تیمور از ترس از اسلام برگشتند و زمانی که تیمور وارد «پرسپولیس» شد ارابه جنگی او را عده‌ای از شاهان آسیا می‌کشیدند!

*** [1] Illuminati

ایلومیناتی، جمع «ایلومیناتوس» Illuminatus لاتین به معنی «منور» و «نورانی» و «روشن بین»، به معنی کسی که دارای نورانیت و خرد فوق طبیعی است. نام فرقه‌ای رازآمیز است که یک کشیش سابق یسوعی به نام آدام ویسهاوپت در سده هیجدهم (۱۷۷۶) در باواریا ایجاد کرد. طریقت مخفی ایلومیناتی در سرزمین‌های آلمانی‌نشین توسعه فراوان یافت و شاخه‌های آن در فرانسه و بلژیک و هلند و دانمارک و سوئد و لهستان و مجارستان تأسیس شد. فعالیت این فرقه به‌طور عمده علیه کلیسای رم بود و به این دلیل در میان کاتولیک‌ها به شدت منفور است. در دوران اخیر، آلیستر کرولی، [۱] متفکر برجسته شیطان‌پرست، این طریقت را تجدید سازمان داد. کرولی را پدر نامشروع باربارا بوش (مادر بزرگ جرج بوش) می‌دانند. برخی محققین «ایلومیناتی» را فراتر از فراماسونری و فرقه‌ای می‌دانند که بلندپایه‌ترین و قدرتمندترین گردانندگان جهان امروز، از جمله سِر وینستون چرچیل، عضو آن بوده‌اند. به عبارت دیگر، «ایلومیناتی» آئینی مخفی و رازآمیز است با مناسک به‌غایت پنهان و شیطان‌پرستانه که قدرتمندان عضو «گروه بیلدبرگ» [۱] بدان تعلق دارند.

مصاحبه با خانه کتاب اشا

در یک کلام: نمی‌گذارند!

اگر رضا امیرخانی پا می‌گیرد، ناشی از برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح با هدف کشف و پرورش نخبه در حوزه ادبیات و رمان نیست؛ تصادف است. ده‌ها رضا امیرخانی، و شاید بهتر از امیرخانی، نابود شدند و این یکی تصادفاً جلوه کرد. در مقابل، سرانگشتی تعداد مدیران و کسانی را که در حوزه «تولید فرهنگ»، حداقل در یکی دو دهه اخیر، به نام و نان رسیده‌اند حساب کنید و صلاحیت علمی آنان را بسنجید. و نیز توجه کنید به کارکنان کثیر مؤسسات و نهادهای فرهنگی، از شورای عالی انقلاب فرهنگی تا نهادهای فرهنگی فلان شهرستان دورافتاده، و بودجه‌ای که صرف «امرار معاش» آنان می‌شود. این «امرار معاش» معقول نیست؛ در برخی موارد واقعاً غارت است.

مشروح این گفتگو را در وبگاه «خانه کتاب اشا» بخوانید. [۱]

پی نوشت (پنجشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۸ / ۱۶ آوریل ۲۰۰۹): متن مصاحبه در وبگاه شهبازی نیز درج شد. [۱]

تهران: هیولایی خفته در کوهپایه دماوند

در روزهای اخیر، پس از مدت‌ها دوری، چهار روز در تهران بودم. این بار گویی از جهانی دیگر به تهران گام می‌نهدم. تهران، این ابرشهر (Megacity) * آشفته و حجیم، هیولایی است خفته در زیر کوه دماوند که روز به روز زشت‌تر و بی‌ریخت‌تر می‌شود. دستگاه هاضمه عظیمی دارد که بخش مهمی از درآمد نفتی ایران را، تنها منبع ارتزاق ایرانیان، می‌بلعد. میانگین هزینه احداث هر بزرگراه در تهران چهل میلیارد تومان و میانگین احداث هر کیلومتر مترو برای تهران چهل میلیارد تومان! این تلاشی است عبث زیرا سیاست‌گذاری‌های نادرست توسعه، و فقدان «استراتژی توسعه» منطبق با وضع بومی ایران، به سرعت آن را بی‌نتیجه می‌کند. تهران، بازار انحصاری و بزرگی است برای چند کمپانی نامدار اتومبیل‌سازی جهان‌وطن و درآمد ملی به دست آمده از فروش نفت و گاز در خدمت توسعه این بازار. آنان که از تهران سود می‌برند «دلالتان» و واسطه‌های این معاملات‌اند. گفته می‌شود فقط در سال جاری بیست میلیارد دلار از امارات متحده عربی کالا وارد ایران شد. بخش عمده این کالاها به منظور تأمین عطش سیری‌ناپذیر مصرف در تهران است. تصور کنیم، این سرمایه‌گذاری حیرت‌انگیز در راهی نه تنها بی‌حاصل و پوچ بلکه مخرب اگر در مناطق بکر و زیبای ایران صرف می‌شد سیمای سرزمین ما چگونه می‌بود.

سال‌ها پیش (۱۳۷۲)، در تبیین پیامدهای فاجعه‌ای که به دلیل سیاست‌های نادرست توسعه در ایران آغاز می‌شد، چنین هشدار دادم:

«جمعیت شهرنشین دنیای پیرامونی در آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی ۴۲۰ میلیون نفر بود که در سال ۱۹۸۵ به ۱/۲ میلیارد نفر رسید و طبق پیش‌بینی بانک جهانی در آغاز سده بیست و یکم دو میلیارد خواهد بود. در این زمان، از ۲۱ ابرشهر جهان ۱۸ ابرشهر در دنیای توسعه‌نیافته خواهد بود که برخی فقیرترین کشورهای جهان‌اند. بالاترین میزان رشد شهرگرایی که تاکنون به ثبت رسیده به شهرهای آفریقای (۱۰ درصد در سال) تعلق دارد. در مکزیکوسیتی، شهری که ظرفیت زیست تنها ۴ میلیون انسان را دارد و اکنون قریب به چهار برابر این تعداد را در خود جای داده، سه میلیون دستگاه اتومبیل و ۳۵ هزار کارخانه وجود دارد که دود ناشی از آن، زمانی‌که باد نمی‌وزد، فضای شهر را کشنده می‌کند. کراچی ۸/۴ میلیون نفر جمعیت دارد که در سال ۲۰۰۲ به ۱۹ میلیون نفر خواهد رسید. هم‌اکنون کراچی ۳۰ درصد کمتر از مصرف خود آب آشامیدنی دارد و فقرا مجبورند آب غیربهداشتی، با همه عوارض آن، بیاشامند. در کینشازا (زئیر) ۴ میلیون انسان زندگی می‌کنند. میزان بیکاری در این شهر ۸۰ درصد و میزان تورم ۳۰۰۰ درصد است. در شورش سپتامبر ۱۹۹۱ کینشازا قریب به یک میلیارد دلار کالا، از لباس تا کامپیوتر، به غارت رفت.

در جهان پیرامونی، ابرشهر - که عموماً به‌صورت «شهر توده‌وار» Mass City (انبوه بی‌ریخت) رخ می‌نمایند، انگلی است گول‌پیکر که درآمد ملی را می‌بلعد بی‌آن‌که چیزی به تولید ملی بیفزاید. به‌نوشته آندره فونتن، تا سال ۱۹۸۹ مجموع مبالغی که در زمینه طرح‌های عمرانی شهری، به‌ویژه ساختمان مترو،

در کشورهای جهان سوّم هزینه شد به ۱۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد که ۴۴ درصد درآمد ناخالص ملی این کشورها بود.» (عبدالله شهبازی، «تجدّد، توسعه و جهان امروز»، مطالعات سیاسی، کتاب دوّم، ۱۳۷۲) [۱]

افسوس که این پیش‌بینی امروز تحقق یافته است.

* در سال ۱۳۷۲ به عنوان معادل Megacity واژه «ابرشهر» را ساختم و به کار بردم. معهذاً، واژه «کلان شهر» کاربرد عام یافت. هنوز نیز معادل «ابرشهر» را زیباتر و رساتر می‌دانم. «مگا» به معنی میلیون است (مانند «مگابایت») و منظور از «مگاسیتی» شهر دارای جمعیت یک میلیون و بیش‌تر است. بنابراین، نه «کلان شهر» معادل دقیق آن است نه «ابرشهر». معادل دقیق، که به آن نیاز نداریم و از نظر مفهوم نارساست، «شهر میلیونی» است.